

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۳۲۱-۳۴۴

فهم سکسوالیته (هم جنس کامگی) جامعه انگلیس در نگاه سفرنامه نویسان ایرانی قرن نوزدهم*

جمیله یوسفی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۶

چکیده

عصر قاجار، فصل سرنوشت سازی در تاریخ روابط ایران و اروپا محسوب می شود. مواجهه مسافران ایرانی با فضای اجتماعی و فرهنگی غرب، بر ذهنیت همراه با شگفتی آن ها اثر گذاشت و الهام بخش نگارش نخستین سفرنامه ها شد. در میان این آثار، گزارش گرمروودی، در باب اخلاق و عادات انگلیسی ها حائز اهمیت شد که رویکردی انتقادی نسبت به گرایش های هم جنس خواهانه اتخاذ کرده بود. فهم او از گذشته تا به حال، چالشی جدی میان پژوهشگران موافق و مخالف رقم زده است. گروهی آن را مستند دانسته و برخی جعلی و تلافی جویانه پنداشته اند. این پژوهش باتکیه بر چارچوب نظری ماکس وبر و جامعه شناسی تفسیری آلفرد شویتس، به صورت انتقادی، گزارش گرمروودی را در بافت فرهنگی گسترده تر آن بررسی می کند. برای تعمیق این تفسیر، بازنمایی و تفسیر هم جنس کامگی در دیگر سفرنامه های ایرانی معاصر آن نیز واکاوی می شود تا به این پرسش محوری پاسخ داده شود که فهم سفرنامه نویسان نسبت به سکسوالیته در انگلستان با محوریت روابط هم جنسان چه بود. کاستی های روش شناسی مطالعات پیشین، استفاده گزینشی از منابع، بی توجهی به بافت تولید متن یا عدم به کارگیری ابزار مقایسه بر ضرورت پژوهش حاضر تأکید می کند. خوانش متنی و تجربی روایت سفرنامه ها در باب سکسوالیته، تنش های موجود در فضای فرهنگی ایران و انگلستان را بازتاب می دهد. یافته ها نشان می دهد، مسافران، تحت تأثیر

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.49976.1783

۲. استادیار گروه آموزشی تاریخ. دانشکده علوم انسانی و مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.
j.yousefi@cfu.ac.ir

* این مقاله با حمایت مالی پژوهشکده زن و خانواده نگارش یافته است.

تجارب زیسته و گونه‌بندی‌های نهفته در ساختارهای بین‌الذهانی فرهنگ انگلیسی‌ها، گزارش‌های خود را تولید کرده و در برخی موارد حتی پیش از گرمردی عقلانیت و منطق درونی گزارش او را تأیید نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه، قاجار، مطالعات جنسیت، انگلستان، وبر، شوتس.

مقدمه

در دوره قاجار، سفر ایرانی‌ها به انگلستان، اسنادی از مواجهه آن‌ها را با فرازوفرودهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این کشور ارائه می‌دهد. این سفرنامه‌نویسان اعم از سفیران، سیاحان، بازرگانان و دانشجویان غالباً بر تمدن، نظم نوین و پیشرفته این سرزمین اذعان، اما نسبت به امور فرهنگی، ارزش‌های اخلاقی و رفتاری انگلیسی‌ها، گاه هرچند پنهانی، انتقاداتی داشتند. گرمردی از اولین مسافران دیار فرنگ بود که گزارشی از وجود امردخانه‌ها و گرایش انگلیسی‌ها به سدومی^۱ به سال ۱۲۵۴/ق ۱۸۳۸ ارائه نمود (گرمردی، ۱۳۷۰: ۹۶۲). پیش از او، جیمز فریزر^۲ از کارداران سفارت انگلستان که به سال ۱۲۴۸/ق ۱۸۳۳ در زمان حکومت محمدشاه به ایران سفر کرده بود، روایتی از مشاهده موی بلند جوانان کرد در نواحی مرزی و تعبیر آن به رفتار سدومی نوشته و با سرزنش آن‌ها تفاوت‌های فرهنگی انگلیسی‌ها و ایرانی‌ها را خاطر نشان کرده بود (Fraser, 1838: 15).

این روایات متقابل، موجب مناقشات کلامی در فضای سیاسی و فرهنگی آن روزگار شد و امروزه نیز زمینه‌ساز تفسیرهایی گاه با همدلی و گاه نفاق میان پژوهشگران تاریخ جنسیت بوده است. برخی، گزارش گرمردی را مستند دانسته، اما بعضی با شیفتگی، غرب را مدینه فاضله و عاری از هرگونه ناملايمات فرهنگی و گزارش گرمردی را تلافی‌جویانه دانسته‌اند. در این مطالعه، جهت تحلیل این روایت‌های متضاد و فهم و تفسیر روایت گرمردی، زاویه دید دیگر مسافران فرنگ نسبت به فرهنگ سدومی در انگلستان مورد توجه قرار گرفت تا بررسی شود: فهم سفرنامه‌نویسان ایرانی نسبت به سکسوالیته جامعه انگلیس با تأکید بر روابط هم‌جنسان

چه بود؟

گزارش گرمردی با بازنمایی بافت فرهنگی انگلستان، با رویکرد تفسیری هم‌خوانی

۱. این مقاله به‌طور عمده دو واژه سدومی یا همواروتیسم (sodomy). را در اشاره به سکسوالیته میان هم‌جنسان به کار گرفته است. البته واژه‌های هم‌جنس‌گرایی و همواروتیسم مربوط به دنیای مدرن معاصر و در اشاره به هویت افراد است و قطعاً با چنین دیدگاهی در این متن به کار نرفته است، به واقع در گذشته، گاه چنین گرایش‌هایی به شکل رفتار دیده می‌شد.

2. James Baily Fraser.

داشت؟

هدف این مقاله، کمک به فهم روایت گرمرودی بانوجه به تجارب زیسته دیگر مسافران و بررسی بافت فرهنگی تولید متن با به‌کارگیری چارچوب تفسیری (وبر و شوتس) است. مطالعه پیش‌رو از آنجایی ضروری به نظر می‌رسد که در این زمینه پژوهش مستقلی صورت نگرفته و تفاوت داده‌های تاریخی و چه‌بسا تقابل آن‌ها، موجب انتخاب‌گرینشی، استقرا ناقص و پیش‌داوری احتمالی برخی پژوهشگران شده است.

از آن جمله افسانه نجم‌آبادی از پژوهشگران تاریخ جنسیت در مقاله «دگرگونی‌های جنسیتی: زیبایی، عشق و سکسوالیته در ایران دوره قاجار» (۲۰۰۱) و در کتاب *مردان بی‌ریش و زنان سیلو* (۲۰۰۵) باتکیه بر چارچوب فرهنگی جنسیت و رد روایت گرمرودی، آن را مستندی تاریخی برای تحلیل و تبارشناسی فرهنگ سدومی در دوره قاجار دانسته است. او دغدغه امثال گرمرودی را نگرانی از قضاوت اروپاییان در مورد امور جنسی ایرانیان خوانده است که از خوانش‌های اروپایی در مورد آداب اجتماعی خود خشمگین بود (Najm Abadi, 2005: 37 & 141).

نجم‌آبادی در به‌کارگیری دیدگاه پسااستعماری، از داده‌های سفرنامه‌های فارسی‌زبان غفلت نموده است. چنین رویکردی به جای درگیرشدن با شواهد تاریخی، معضل تقویت یک روایت خاص را به دنبال دارد و دقت روش‌شناختی تحلیلی را تضعیف می‌کند، خوانش تاریخ فرهنگی باید شامل تنوع منابع و نه صرفاً مواردی باشد که از یک دیدگاه خاص حمایت می‌کنند.

بررسی تجربه زیسته برخی سفرنامه‌نویسان، به‌خصوص میرزا صالح که حدود ۲۰ سال پیش از گرمرودی به انگلستان سفر کرده بود و صحاف‌باشی، همدلی با گرمردی را تقویت می‌کند. بازنمایی وضعیت فرهنگی و اجتماعی انگلستان و توجه به اسنادی چون پرونده‌های قضایی مرتبط با سدومی که اخیراً مورد توجه قرار گرفته و انتشار یافته‌اند، در درک گزارش سفرنامه‌ها و تکمیل داده‌های آن‌ها راه‌گشا بوده است.

ژانت آفاری در کتاب *سیاست‌های جنسی در ایران مدرن* (۲۰۰۹)، ضمن همراهی با ایده نجم‌آبادی، نگاه ایدئالی نسبت به ظهور مدرنیته در اروپا و اثرات فرهنگی آن در ایران دارد و بر آن است «جامعه مؤدب اروپایی، روابط هم‌جنسان را به شدت تحقیر می‌کرده است». ویلم فلور در کتاب تاریخ اجتماعی جنسیت در ایران (۲۰۰۸) معتقد است برخی سفرنامه‌نویسان اروپایی در اشاره به سدومی به بافت فرهنگی - اجتماعی ایران توجه نکرده و در تولید متون خود رویکردهای شرق‌شناسانه داشته‌اند.

برخی مطالعات از حیث موضوع با محور اصلی با پژوهش حاضر هم‌خوانی نداشتند یا به زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی متفاوتی تعلق داشتند، اما به‌طور غیرمستقیم در شکل‌گیری معنا و لایه‌های تفسیری مقاله حاضر نقش داشتند:

زهره باقریان در «فمینیسم و تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری» (۱۴۰۲) با تکیه بر نظریه اسکات بر رویکردهای فمینیستی و تحلیل جنسیت در مطالعات تاریخی تمرکز نموده است. این پژوهش می‌تواند در تحلیل دوگانگی گفتمانی همواروتیسم و در نقد تاریخ‌نگاری استعمار با حذف یا سرکوب روایت‌های رسمی مفید باشد. برخی مطالعات پسااستعماری نیز که به تحلیل الگوهای قدرت و سلطه فرهنگی غرب در چگونگی بازنمایی شرق به صورت «دیگری» و با اهداف استعماری پرداخته‌اند، می‌توانند در تحلیل نگاه جنسیتی در سفرنامه‌ها مؤثر باشند. فاطمه جمیلی و زینب نادری در «دوسوگرایی جامعه‌شناختی در دوران ناصرالدین شاه قاجار از منظر سفرنامه «ایران و قضیه ایران» از لرد کرزن (۱۳۹۰) نشان داده‌اند که بازنمایی ایرانی‌ها در سفرنامه کرزن نه فقط توصیف فرهنگی بلکه بخشی از گفتمان شرق‌شناسانه و سیاست استعماری انگلستان بوده است.

ادوارد سعید در شرق‌شناسی (۱۳۷۱) با نقد نگاه غرب به شرق با استفاده از منابع ادبی، فلسفی و تاریخی نشان می‌دهد که غربی‌ها غالباً از زاویه دید تحقیر و سلطه‌گری به شرق نگریسته‌اند. حسین پاینده در گفتمان نقد (۱۳۸۲) به بحث در مورد ورود و تحول نظریه‌های پسااستعماری در فضای فرهنگی ایران با توجه به نمونه‌هایی از ادبیات و نقد متون فارسی پرداخته است.

هومی‌بابا در کتاب موقعیت فرهنگی (۱۹۹۴) با مطالعات پسااستعماری، به بحث در مورد روابط قدرت، استعمار و مقاومت و تأثیر آن در بازتعریف معنا و هویت می‌پردازد و هدف او نقد روایت‌های یک‌سویه و بازکردن فضا برای خوانشی چندلایه از تجارب تاریخی است. پژوهش حاضر در تقاطع گفتمان پسااستعماری و جامعه‌شناسی تفسیری قرار گرفته است. چارچوب‌های پسااستعماری اغلب بر گفتمان استعماری و روابط قدرت تأکید می‌کنند، اما این پژوهش به‌طور عمده به بررسی فرایند معناسازی ذهنی سفرنامه‌نویسان پرداخته تا درک کند که آن‌ها چگونه فرهنگ «دیگری» و به‌طور ویژه سدومی را از طریق تجارب زیسته و چارچوب‌های تفسیری خود روایت می‌کنند. البته پیگیری شرق‌شناسی معکوس موضوع این مقاله نیست.

روش‌شناسی

این مقاله به شیوه تفسیر وبری و با انعکاس چارچوب شوتس به تطبیق و مقایسه روایت سفرنامه‌ها پرداخته است. برخی مسائل حل‌نشده در گفتمان تاریخی وجود دارند که با شواهد موجود تطبیق نداشته، گاه تفسیرهای متضادی از آن‌ها ارائه شده است. روش تفسیری وبری؛ «ورستهن»^۱ که در میانه دیدگاه پوزیتیویستی و رویکرد شکاکانه به تاریخ قرار دارد، شامل مشاهده مستقیم (Direct Observation) برای پی‌بردن به زمینه‌ها، اهداف و نیات کنش و مشاهده غیرمستقیم (Indirect Observation) است که به معنای نهفته در کنش، بافت تاریخی - فرهنگی و آنچه کنشگر بعداً انجام می‌دهد، می‌پردازد (Weber, 1978: 4-8).

مواجهه با متون و گزارش‌های متناقض، ناگزیر تفسیر و تأمل در مورد انگیزه‌ها، برنامه‌ها، روش‌شناسی یا نیات نویسندگان را می‌طلبد (Chernin: 20). مکتب تفهمی می‌تواند با مطالعات مقایسه‌ای و کشف شباهت و تفاوت روایت‌ها و تحلیل نقادانه آن‌ها، به درک عمیق‌تر بینجامد (AbdulRashid, 2015). روایت «ایدئال تایپ» (Ideal Typus) ابزاری روش‌شناختی و مدلی انتزاعی و اغراق‌آمیز است که با مقایسه پدیده‌های تاریخی با آن می‌توان ضمن درک گزاره تاریخی، میزان انحراف آن را از موارد تجربی اندازه‌گیری کرد (Weber, 1978: 5-6/1).

روایت «ایدئال تایپ»، با داشتن شواهد متعدد و کمترین فاصله زمانی را از رویداد، میان داستان خیالی و عینیت گزارش‌ها فاصله می‌اندازد (Schaff, 1976: 235). با حذف نظام ارزشی از جانب‌داری یا محکومیت دیگری اجتناب می‌کند. با داشتن زبان خنثی و عاری از احساس یا اعجاب، تحت تأثیر روایت‌های موازی قرار نمی‌گیرد. به نقد منابع باوجود شواهد متنی و غیرمتنی توجه می‌کند (Chernin, 2020: 13-19). می‌تواند از استدلال عقلانی یا شیوه‌های گفتمانی جهت غنای تفسیر، بهره بگیرد (Roth, 2012: 39-313) و موقعیت خاص سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کنشگران را هم برای درک انگیزه آن‌ها بررسی نماید (Tucker, 1962; Robert, 1954: 29).

پژوهش حاضر، به صورت حاشیه‌ای به بررسی قدرت (کلاسیک) از دیدگاه وبر، اعمال سلطه (سنتی، کاریزماتیک یا قانونی) فرد یا گروهی بر افراد دیگر، و عقلانیت توجه کرده است. عقلانیت وبری انواع سنتی: متأثر از آداب و رسوم؛ ارزشی: با توجه به اصول اخلاقی؛ ابزاری: با حساب‌گری برای یافتن مسیرهای بهینه و عاطفی: متأثر از احساسات را در برمی‌گیرد

۱. ورستهن (verstehen) واژه‌ای آلمانی در اشاره به مکتب تفهمی است که به «درک» و «بصیرت» ترجمه شده است.

(Weber, 1946: 46-66).

جامعه‌شناسی تفسیری شوٲس که ریشه در فلسفهٲ پدیدارشناسی دارد، می‌تواند بر عمق تفسیر وبری بیفزاید. چارچوب شوٲس به ساختن و اشتراک گذاشتن معنا از طریق تجارب زیسته، ذخیرهٲ دانش و مکانیسم بین‌الذهان در دنیای اجتماعی می‌پردازد (Schutz, 1970:125). تجربهٲ زیسته (Lived Experience) به جریان‌های آگاهی اشاره دارند که جهان از طریق آن معنادار می‌شود (ibid, 1973: 69). ذخیرهٲ دانش (Stock of Knowledge)، سیستمی از ساختارها و گونه‌بندی‌هایی است که با تجربیات گذشته ارتباط دارند و برای فهم شرایط فعلی به کار می‌روند (ibid, 1970: 74). مکانیسم بین‌الذهان (InterSubjectivity) با اشتراک گذاشتن معانی و ارتباط از طریق درهم‌تنیدگی جریان‌های آگاهی افراد شرکت‌کننده و با میانجی‌گری گونه‌بندی برقرار می‌شود (ibid, 1967:181). گونه‌بندی (Typification) ریشه در دانش جمعی دارد و درک متقابل و قابل پیش‌بینی را در تعاملات اجتماعی ممکن می‌کند (ibid: 185). به‌کارگیری چارچوب شوٲس از طریق تجارب زیسته و ذخایر دانش مسافران و آشکارکردن لایه‌های معنا با برقراری ارتباط می‌تواند درک عمیق‌تری از فضای فرهنگی انگلستان به‌صورت گزارش‌های تجربی فراهم نماید.

یافته‌های پژوهش

۱. سفرنامهٲ فتاح‌خان گرمرودی و وضعیت سدومی

فتاح‌خان گرمرودی از منشیان دربار عباس‌میرزا بود که بعدها به خدمت محمدشاه پیوست. با دخالت‌های انگلیسی‌ها در قضیهٲ هرات و افغانستان، او با هیئتی به ریاست حسین‌خان آجودان‌باشی جهت طرح شکایت به اروپا سفر نمود. گرمرودی افزون‌بر نگارش وقایع سفر، شرح دیده‌ها و شنیده‌های خود را از فرهنگ سکسوالیتهٲ انگلیسی‌ها در شب‌نامه گزارش نمود. او علت نگارش آن را توهین فریزر به فرهنگ ایرانی‌ها دانست: «در میان کل ملل عالم بعضی از جهال به‌سبب غلبهٲ نفس اماره و اغوای شیاطین مرتکب پاره‌ای اعمال ناشایست می‌شوند، لکن اهل فرنگستان که به‌تمامی اوصاف ذمیمه به‌خصوص به این کردار زشت موصوف و معروف هستند و امردخانه‌ها... قرار داده‌اند که همهٲ اوقات به آنجا رفته، پول می‌دهند و مرتکب این عمل قبیح می‌شوند. دور از انصاف است که با این‌همه اتصاف به این عمل ناصواب، اهل ایران را خطاب و عتاب نمایند، این صفت را به آن‌ها نسبت داده و در کتاب‌ها بنویسند».

گرمرودی در گزارش خود به ادراکات مشترک ذهنی اشاره می‌کند که انحطاط اخلاقی را نه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۳۲۷

مختص یک فرهنگ بلکه افراد جاهل در تمام فرهنگ‌ها می‌شمرد. او از مجرای عقلانیت ارزشی تلاش می‌کند در برابر عقلانیت ابزاری غرب، مقاومت کند و بر مشروعیت جامعه ایرانی تأکید کند.

براساس فهم او، غرب، با پست خواندن اخلاق و فرهنگ شرقی‌ها می‌خواست، بر آن‌ها سلطه ورزی کند. گرمرودی با کارگیری عبارت «اهل فرنگستان» و «اهل ایران»، به تمایز و گونه‌بندی میان فرهنگ غرب و شرق، می‌پردازد. در متن خود با نقد آنچه انحطاط فرهنگ انگلیسی‌ها می‌داند مواجه می‌شود و برای حفظ هویت «خودی» به مخالفت با «دیگری» می‌پردازد. گویی می‌خواهد با انتقال بین‌الذهانی نگرانی‌های فرهنگی خود، ایرانی‌ها را به مقاومت، برخورد سنجیده در مقابل غرب و دفاع از فرهنگ خود ترغیب کند و به بازنگری در هویت سنتی خود فراخواند.

با فقدان اطلاعات تاریخی، شناخت بیشتر ذهنیت و انگیزه‌های گرمرودی، می‌تواند با توسل به فهمی که دیگران از معنای کنش او داشتند، میسر گردد. فتاحی، مصحح سفرنامه گرمرودی، نگارش او را تا حدی تند و صریح می‌داند، اما منطق نقد او را تأیید می‌کند و شب‌نامه را به‌عنوان یک مستند تاریخی می‌پذیرد (فتاحی، ۱۳۷۰: ۴۱-۳). براساس فهم او، گرمرودی، با نقد مدرنیته غربی، می‌خواست با اشاره به زیاده‌روی‌ها و لذت‌گرایی‌های اروپایی‌ها، با کلیشه‌های شرق‌شناسانه آن‌ها مقابله کند.

محمود، نویسنده تاریخ روابط خارجی ایران و انگلستان، به کنش‌های عاطفی-ارزشی گرمرودی در سفرنامه توجه کرده، او را «شخص باذوق و دقیقی» می‌یابد که جزئیات ملاقات خود را در اروپا با «عبارات بسیار شیرین ضبط نموده است» (محمود، ۱۳۳۵: ۳۰۶ به نقل از فتاحی، مقدمه سفرنامه).

محمدعلی قوسی، رئیس کتابخانه ملی تبریز، گرمرودی را یکی از «زیردستان زبردست و بی‌نظیر»، خوانده است. متن او را کنشی ارزشی و عقلانی می‌بیند که یا ارزش‌هایی چون میهن‌پرستی و آگاهی تاریخی هدایت شده است. قوسی با نسبت‌دادن صفاتی چون «روشنفکر و وطن‌دوست» به گرمرودی، عقلانیت کاریزماتیک او را در مقابل استعمار برجسته می‌کند (قوسی، ۱۳۲۴: ۲۱-۱۹ به نقل از فتاحی، مقدمه سفرنامه).

۲. وضعیت سدومی در انگلیس پیش از قرن نوزدهم

بنابر چارچوب تفسیری وبر، درک معنای کنش با توجه به موقعیت و بافت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن ممکن می‌شود (Robert, 1954: 29). جهت فهم روایت گرمرودی، داده‌های

گزارش او در بستر فرهنگی و اجتماعی انگلستان با ذکر تاریخچه‌ای از وضعیت سدومی در آن سرزمین از ابتدا تا قرن نوزدهم مورد بررسی قرار گرفت. بررسی این داده‌ها از آنجایی ضروری می‌نماید که برخی پژوهش‌های غربی، منشأ این رفتارها را به مردم مشرق‌زمین نسبت داده‌اند که در دوره‌های مختلفی چون دوره باستان و جنگ‌های صلیبی به غرب انتقال یافته است.

در این راستا، پژوهش حاضر، به ارائه داده‌هایی در مورد محاکمات قضایی و تعدد پرونده‌های مرتبط با سدومی، در انگلستان پرداخته است که هدف از آن برجسته‌کردن نظام حقوقی یا شیوه‌های کیفری سدومی فی‌نفسه نیست، بلکه استفاده از این شاخص‌ها، جهت تصویرکردن فضای فرهنگی گسترده‌تر آن جامعه است. این ارقام نشان می‌دهد که انگلستان، در طول دوره مورد مطالعه تا چه اندازه به وسیله مجموعه خاصی از شرایط فرهنگی شکل گرفته یا در معرض آن بوده که در واکنش‌های حقوقی و اجتماعی نمود یافته است.

در اروپای دوره باستان، روابط میان هم‌جنسان، هویت‌ساز نبود. عقلانیت سنتی جامعه نسبت به آن رفتار، موضع تسامح و تساهل یا بی‌طرفی داشت، بنابراین امروزه سوابق تاریخی محدودی دیده می‌شود. پسران درگیر در این کنش با اصطلاحاتی چون اینگل، گانیمد، کاتامیت^۱ و سدومی، اشاره به سرزمین سدوم (قوم لوط)، نامیده می‌شدند. (Blount, 1661; Bly, 1996; Johansson, 2000: 69)، اما به مرور تحت تأثیر آیین مسیحیت، این رفتار، گناه و نقص اخلاقی شمرده شد (Boswell, 1980: 180).

جرم‌شناسی می‌توانست، پاسخی به روند افزایش اجتماعی آن باشد که واکنش حکومت را برای حفظ نظم اجتماعی برانگیخته بود، پس محدودیت‌هایی برای افراد درگیر اعمال شد و تجربه زیسته آن‌ها را با قضاوت‌های اخلاقی مواجه نمود. سنت پیتر دامیان در قرن یازدهم، اولین اقدام جدی را علیه روابط میان کشیش‌ها اعمال نمود و آن را گناه علیه طبیعت دانست. با تداوم مقابله در قرن دوازدهم، سدومی یک جنایت اخلاقی جدی با مجازات قطع عضو یا مرگ تلقی شد (Legman, 1966: 11; Karrass, 2020: 969-79; Jordan, 1997: 45-66).

بروز جنگ‌های صلیبی گویی موجب تلاش برای احیای مجدد هنجارهای سنتی و بازگشت به تشدید روابط سدومی شد. تداوم جنگ و جدایی طولانی‌مدت سربازان از خانواده در ساختارهای اجتماعی، اختلال ایجاد کرد و با تغییر روابط به صمیمت میان مردان، با ایجاد تجربه ذهنی مشترک، به رشد دوباره این رفتار انجامید. درحالی‌که، کلیسا تسلیم در برابر هوای نفس را ضعف شخصیت می‌شمرد (Karrass, 2020: 981; Coward, 1980: 186) و هر ارتباط غیرمولدی را عمیقاً انحرافی می‌خواند، حوزه سکولار (حکومت)، اعدام مرتکبین را آغاز کرد

1. Ingle, ganymede, catamite

در جامعه قابل ردیابی بود و حتی اقدام ادوارد دوم پادشاه انگلستان به چنین روابطی، نشان از گسست در نظم به‌ویژه در سطوح بالای اجتماعی بود.

شاو (2003) و برنارد (2005) با پژوهش در روابط خصوصی کشیش‌ها باتکیه بر آمار مأموران هنری هشتم در دهه ۱۵۳۰م، از گستردگی انواع انحرافات حکایت کردند که حدود دو سوم جامعه را در برمی‌گرفت (Trumbach, 2012: 834). براین اساس، احتمالاً یک‌چهارم از مردان هم با پسران و هم زنان ارتباط داشتند، اما رابرت برتون آمار بیشتری را برآورد می‌کند (Trumbach, 2007b: 49-52).

این پژوهش‌ها نشان می‌دهد، هنوز میان قانون و اجرا، فاصله وجود داشت و پیگردهای واقعی نادر بود. هنری هشتم با اعلام قانون «باگری»^۱ به سال ۱۵۳۳م، فعالیت مردان را جرم‌انگاری کرد (Noble, 2019). اقدام او در جهت هم‌سویی مجازات‌ها با استانداردهای اخلاقی بود تا بتواند رفتار افراد درگیر را تحت کنترل درآورد، اما چنین نظارت گسترده‌ای موجب ایجاد تنش اجتماعی، مخل نظم عمومی و غیرممکن بود و شکاف و دوگانگی همچنان باقی می‌ماند.

در قرن هفدهم، واژه سدومی در متون کمتر دیده می‌شود. البته ماهیت میل مردانه تغییر چندانی نکرده بود. هنوز زنان و نوجوانان از نظر جنسی منفعل بودند و مردان به هردو تمایل داشتند (Trumbach, 2012: 832). منابع نشان نمی‌دهند که سدومی، کاهش یافته یا بی‌میلی به آن افزایش یافته باشد. به‌واقع کاربرد این واژه با رشد احساسات ضدکاتولیک عصر روشنگری و ارتباط آن با کفر و اعدام، به‌صورت بین‌الذهانی، تابو شده و برخی متون تاریخی هم جهت حذف آن دست‌کاری شده بود؛ چنانچه به سال ۱۸۴۵م در انتشار زندگی‌نامه فرانسویس بیکن که در سال ۱۶۲۱م به سدومی متهم شده بود، واژه «سدومی» به «شرارت» تغییر کرد، با کاهش واژه سدومی، برچسب‌های دوره باستان، چون گانیمد و کاتامیت افزایش یافت (McEnergy & Baker, 2017: 199-208; Bray, 1982: 65; Noble, 2019).

این تغییر از نظر زبانی، سازگاری با تغییر حساسیت‌های اجتماعی بود. به‌واقع درک مشترک با تغییر در تعبیر این رفتار، آن را به‌صورت پوشیده‌تر در چارچوب‌های زبانی هدایت می‌کرد. در این زمان، سدومی تقریباً به اندازه ایتالیا در کشورهای چون انگلستان رواج داشت (Norton, 2012, Burg, 1995) و در سطوح مختلف اجتماعی حتی در دربار دیده می‌شد و جیمز اول و ویلیام سوم به چنین روابطی شهره بودند (Trumbach, 2012: 834).

برخی پژوهشگران معتقدند، در قرن هجدهم، با پیدایش مدرنیته، سدومی با تغییر سریع و در طول یک نسل، هم‌زمان در انگلستان، فرانسه و هلند به رفتار یک اقلیت تبدیل و موجب رهایی نسل اول مردان، از دوجنس‌گرایی به تمایل صرف به زنان شد و دیگر مشروع نبود که جوانان از یک دوره انفعال جنسی عبور کنند.^۱

البته باتکیه بر شواهد باید با ترومباخ هم‌رأی شد که کاهش چنین شیوع گسترده‌ای با این سرعت و هم‌زمان در چندین کشور، سخت و غیرقابل‌باور است (Trumbach, 2012: 832-833; Johnson, 2020: 16; Trumbach 2003, 123-25; Johnson, 2020: 16). با وجود فعالیت گروه‌های اجتماعی هم‌جنس‌خواه چون «مولی»ها، سدومی همچنان در جامعه فعال بود.

فرهنگ «مولی» در اواخر قرن هفدهم از مردانی با تمایلات ناسازگار با جنسیت پدید آمد. مولی از کلمه لاتین mollis به معنای نرم و زنانه گرفته شده که در عامیانه به مردان زنانه اطلاق می‌شد. «مولی»های لندن از هر نوع؛ کارگر، اشراف و... مخفیانه با داشتن کلمات رمزی در کلوپ‌ها، میخانه‌ها، کافه‌ها و خانه‌های مولی در اطراف باغ کاونت، مورفیلدز، مسافرخانه لینکلن و صراف‌خانه سلطنتی، رفت‌وآمد می‌کردند (Norton, 1992: 39-4; Thom, 2015). آن‌ها بیشتر خود را زن، تصور می‌نمودند. از ضمیرهای مؤنث استفاده می‌کردند و با پوشیدن لباس‌های زنانه و اجرای ساختگی مراسم ازدواج، عروسک چوبی هم به دنیا می‌آوردند (McKee, 2020; Norton: 91-9; Ward, 1869: 1-74).

فرهنگ مولی در سال‌های ۱۷۳۰-۱۷۰۰ به اوج رسید. معمول بودن تمایل به پسرها، حتی در نقاشی‌ها و صحنه‌های اجرای نمایش در لندن، مشهود بود. در یک‌سوم از نمایشنامه‌ها، مردان تمایلی (معمولاً دلسوزانه) به پسران داشتند و نقش زنان را پسران ترنس اجرا می‌کردند (Trumbach, 2012: 835). درگیر شدن فضاها هنری به این روابط در فضای ذهنی مشترک، عادی‌شدن مضامین و پذیرش اجتماعی را به دنبال داشت و مصادره جان و مال گویی چندان مؤثر نبود.

در قرن هجدهم، ارتباط بین زنانگی و همواروتیک دوباره تأیید شد. برخی مردان جهت بری‌نمودن خود از این گروه‌ها، لباس ساده پوشیدند و از سلام و احوالپرسی و بوسه در ملاعام

۱. این همان دیدگاهی است که نجم‌آبادی هم به دنبال اثبات آن در دوره قاجار است درحالی‌که جعفر شهری در کتاب *طهران قدیم* در دوره پهلوی، بارها به فعالیت جدی مردان در روسپی‌خانه‌ها اشاره می‌کند. نجم‌آبادی با استفاده از روش تحلیل گفتمان فوکو، آن را نشانی از کنترل و سازماندهی همجنس‌گرایی توجیه می‌کند، اما به‌واقع ورود مدرنیته با تغییر در ساختار اقتصادی و اجتماعی، موجب بروز، افزایش تنوع گرایش‌هایی جنسی و بازاری و عادی‌شدن این روابط و نه مهار آن‌ها شد.

خودداری کردند و تلاش نمودند منشأ سدومی را در کشورهای دیگر نشان دهند (Trumbach, 1991: 133-5; Roelens, 2021: 6). در چنین فضایی است که برخی مسافران انگلیسی با مشاهده هر کنشی چون دست‌دادن و روبوسی مردان ایرانی، آن را به روابط سدومی تعبیر کردند.

اقدامات انجمن‌های اصلاح رفتار^۱ مانند حمله سال‌های ۱۷۰۶ و ۱۷۲۶م به خانه مولی، «مادرکلاب» وجود شبکه‌های در حال گسترش را مستند می‌نماید. روزنامه‌های لندن حداقل از دستگیری ۵۰۰ مرد در موقعیت سدومی گزارش دادند (Trumbach, 2012: 842; Bray, 1995: 103-7; Greene, 2003: 203-32). با این حال صدای مردان اهل انحراف در دادگاه‌ها کمتر شنیده می‌شد و سوابق محاکمه اغلب با مجرمان سوزانده می‌شد. در بسیاری موارد هم به شکایت افراد، با اقدامات غیررسمی و میانجی‌گری رسیدگی می‌شد (McEnery & Baker, 2017: 206; Johansson & Percy, 1996: 175-6).

ماهیت غیرقانونی سدومی و از طرفی رواج آن به عاملی تهدیدکننده برای اخاذی هم تبدیل شد. بین سال‌های ۱۶۹۲م و ۱۷۲۵م، در لندن حدود ۹۰ هزار مورد تعقیب سدومی ثبت شد. محل دستگیری افراد، شب‌هنگام، در مکان‌های تفریحی مانند پارک سنت جیمز و امتداد رودخانه تایمز، در تاورهایل یا «بزرگراه» بود^۲ (Bleakley, 2021: 48-331).

این پرونده‌ها عموماً مربوط به کنش سدومی در مردان بود و روابط میان زنان، جرم‌انگاری نمی‌شد (Curzon, 2020; Norton, 2020). با شیوع این رفتار، عملاً قوانین بازدارنده، نمادین بود و میان این قوانین با تجربه زیسته افراد دوگانگی دیده می‌شد. فعالیت خانه‌های مولی با این اقدامات کم شد، اما از بین نرفت. در قرن نوزدهم، در منابع، فعالیت خانه‌های مولی از جمله «قوی سفید» دیده می‌شود و این خانه‌ها، با تشدید فشارها ناگزیر به زیست شبانه و زیرزمینی شدند (Cook, 2005: 33-7).

در دهه ۱۷۷۰م گروه‌های «ماکارونی» (Macaroni) که نام خود را از باشگاه و غذا (ماکارونی) گرفته بودند، فعال شدند. آن‌ها جوانانی بودند که با انجام سفرهای زیاد، به فرهنگ خارجی و مدهای افراطی با لباس‌های شیک و زنانه اشتیاق داشتند. سبک مد آن‌ها، ایتالیایی و فرانسوی و مرتبط با نخبگان بود که به مرور به طبقه بورژوازی نیز رسید. پوشش و آرایشی عجیب شامل کلاه‌گیس‌های بلند، صورت آرایش شده به رنگ سرخ، شمشیرهای بلند، کت و

1. Society for the Reformation of Manners

۲. در توجیه این‌که این افراد چرا شبانه در این منطقه حضور داشتند و دستگیر شدند، هیچ توجیهی در پرونده‌ها دیده نمی‌شد.

شلوارهای توری یا ابریشمی تنگ و رنگارنگ و... داشتند و میان آن‌ها گرایش‌های همجنس‌خواهانه دیده می‌شد.

برخی پژوهشگران، گاه جنسیت ماکارونی‌ها را در حفاصل گیج‌کننده زن و مرد یا دوجنسی می‌دانند. برخی هم می‌خواهند آن‌ها را نمادی از خرده‌فرهنگ همواروتیک اولیه در دوران مدرن محسوب کنند^۱ (Johnson, 2020: 2-3; Thom, 2023; Rauser, 2004: 105-6). با کاهش فعالیت گروه‌های مولی و ماکارون، گروه جدید دندیسم وارد عرصه شدند.

در اواخر قرن هجدهم، پدیده فرهنگی دندیسم (Dandyism) که گاه با نقش‌های جنسیتی و روابط سدومی ارتباط می‌یافت، در میان طبقه متوسط و آکادمیک و فرهنگی که اصل و نسب اصیلی نداشتند، بروز یافت. آن‌ها با طرفداری از ظرافت اشرافی، با پوشیدن لباس‌های متناسب و سبک زندگی ساده از خودنمایی قرن هجدهم دور شدند (Moers, 1960: 17-21; Coblenz, 1988: 45-67). این پدیده تا قرن بیستم ادامه یافت.

در قرن نوزدهم، گزارشی از محاکمه ۸ هزار مرد در انگلستان و ولز دیده می‌شود (Trumbach, 2012: 842). در مجموع این تاریخچه‌ای است که نشان می‌دهد، مقابله، مجازات و محرومیت فرد درگیر با سدومی، نتوانست پایان این رفتار را رقم بزند رویکرد و بر شوتس، شناخت موقعیت فرهنگی و اجتماعی و جامعه‌ای که کنش در آن اتفاق افتاده است، لازمه فهم آن می‌دانند. بر این اساس، بررسی پیشینه و داده‌های بافت فرهنگی جامعه انگلستان برای معنابخشیدن به روایت گرمرودی نه تنها مفید بلکه ضروری بود و از گزارش او پشتیبانی کرد، پس نمی‌توان روایت او را شخصی یا خیال‌پردازانه دانست.

۳. بررسی سفرنامه‌ها و سدومی در انگلستان

جهت فهم باور و استدلال‌های روایت گرمرودی، مقایسه آن با سفرنامه‌های دیگر (بینامتنیت)، موجب می‌شود که هم‌سویی، یا تضاد فکری آنها و اینکه داده‌ها، روایت او را تقویت می‌کنند یا نه؟ مشخص شود. این سفرنامه‌ها در سه گروه قرار می‌گیرند:

الف. سفرنامه دیپلمات‌ها

سفرنامه مأموران و سفیران سیاسی نظیر سفرنامه ایلچی، گرمرودی، اعتصام‌الملک، امین‌الدوله، میرزا سالور، ظهیرالدوله، فرهادمیرزا، میرلایق و سفرنامه میرزا صالح شیرازی که البته به قصد

۱. این پژوهشگران عموماً مانند جامعه‌شناسان موج سوم فمینیسم، هویت جنسی - صرفاً زن و مرد - را زیر سؤال برده و برساخته تاریخی می‌دانند. نگاه خرده‌فرهنگی برخی به مولی‌ها و ماکارونی‌ها، می‌تواند برای یافتن ریشه‌های گروه‌های LGBTQ در تاریخ گذشته باشد.

تحصیل روانه انگلیس شد.

ب. سفرنامه جهانگردان و بازرگانان

سفرنامه‌هایی که به قصد سیاحت یا تجارت نگاشته شدند؛ مسیر طالبی، سیاح، پیرزاده، صحاف‌باشی و سفرنامه سهام‌الدوله. در این دسته‌بندی، به‌صورت مجازی سفرنامه تخیلی «ابراهیم بیگ»، هم قرار می‌گیرد.

پ. سفرنامه شاهان و شاهزادگان

سفرنامه شاهزاده رضاقلی میرزا، ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه

در غالب این سفرنامه‌ها، مطلبی راجع به بحث اخلاق و فرهنگ انگلیسی‌ها یا پیگیری موضوع سدومی یافت نشد. می‌توان تصور کرد که این سفرنامه‌ها، به دلایلی چون ملاحظات سیاسی، اقامت کوتاه مسافران، نبود فرصت شناخت و یا آشنایی اندک با زبان انگلیسی و... به این موضوع پرداخته‌اند. روایت سدومی در سفرنامه میرزا صالح، صحاف‌باشی و ابراهیم بیگ دیده می‌شود.

گزارش میرزا صالح، نقطه آغاز این روایت‌ها است. اشاره به سدومی در انگلستان با سفرنامه او شروع می‌شود، با روایت گرمرودی به اوج می‌رسد و با داده‌های صحاف‌باشی تداوم می‌یابد. در مقابل این روایت‌ها، تمثیل مراغه‌ای در سفرنامه ابراهیم بیگ است که حضور فرهنگ سدومی در اروپا را نمی‌پذیرد.

برداشت‌های کلی از وضعیت روابط سدومی در انگلستان

زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۲۱ق/۱۹۰۳م)، نویسنده سفرنامه ابراهیم بیگ در جوانی به قفقاز مهاجرت نمود و تبعه روس شد، اما پس از مدتی با پشیمانی و مهاجرت به عثمانی، باقی عمر را در استانبول گذراند.^۱ او در مورد زاویه دید خود نسبت به سدومی در اروپا چنین می‌نویسد: «این فعل شنیع - که عقلاً و نقلاً شایسته شأن آدمی و بلکه پرازنده طبیعت هیچ حیوان وحشی و اهلی نمی‌دانند، نیست. شعرای غرب و فیلسوفان ایشان، عموم قبایح را به مردم حالی کرده و فهمانیده‌اند. در جمیع ممالک اروپا کسی بر این نصیحت محتاج نیست، زیرا که این‌گونه فاعل و مفعول از خاطر ایشان خطوط نکرده و از موضوع و محصول مستحضر نبوده‌اند» (مراغه‌ای، ۱۳۸۵: ۶۴۵/۳).

این سفرنامه، با اغراق‌گویی ادبی و ارزش‌گذاری، با کاربرد واژه‌هایی چون «فعل شنیع»،

۱. او در جوانی به‌علت عدم پرداخت مالیات با حکومت ایران درگیر شده و به قفقاز مهاجرت نموده بود.

«برازنده طبیعت حیوان وحشی و اهلی» و...، یک آرمان‌شهر اخلاقی اروپایی ترسیم می‌کند تا نقد خود را از وضعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با توجه به دیگری که فاقد رذیلت اخلاقی است، ابراز کند. مراغه‌ای هرگز به اروپا نرفته و تجربه زیسته و فهم فرهنگی مستقیم و دست اولی ندارد. او براساس انگیزه‌های سیاسی، بدون داشتن شواهد تاریخی، با توجه به باورها و شاید شنیده‌ها و نه دیده‌های اظهار نظر می‌کند و نوشته‌هایش بازتاب ایدئال‌های اوست تا واقعیت‌های اروپایی.

چنانچه در بافت فرهنگی انگلستان بیان شد، این سرزمین حتی مدت‌ها پیش از قرن نوزدهم با مدارا و کنترل سدومی یا سرکوب آن، دست‌وپنجه نرم می‌کرد و نشانه‌های سدومی در ادبیات، هنر و نمایش آن، قابل ردیابی بود. در عصر روشنگری، متون فلاسفه‌ای چون افلاطون گاهی در جهت مشروعیت‌بخشی نظری به سدومی، در محافل علمی طرح می‌شد، بنابراین همدلی با این‌که سدومی «در ذهن اروپایی خطوط نکرده» و شاعران و فیلسوفان همه رذیلت‌ها را ریشه‌کن کرده‌اند، تضعیف می‌شود.

افراد در موقعیت‌های جدید به تجربیات فعلی یا گذشته خود تکیه می‌کنند، اما فهم مراغه‌ای از اروپا بر اساس گونه‌بندی غیرمستقیم و احتمالاً دیدگاه‌ها و روایت‌های دیگران شکل گرفته و قابل اعتماد نیست. در مقایسه، گزارش گرمرودی اعتبار تجربی بیشتری دارد و باور روایت مراغه‌ای مورد ابهام و تردید قرار می‌گیرد.

تجارب زیسته مسافران از وضعیت روابط سدومی در انگلستان

الف. تجربه زیسته میرزا صالح شیرازی

میرزا صالح از سفرنامه‌نویسانی بود که پیش از گرمرودی به سال ۱۸۱۵م/۱۲۳۰ق با همراهی هیئتی پنج‌نفره و با بورسیه تحصیلی عباس میرزا به انگلستان رفته بود. تجربه زیسته او در مدت اقامت حدود ۵ساله‌اش در این سرزمین، با مشاهده و فهم تفاوت فضای فرهنگی ایرانی و انگلستان، شکل می‌گیرد. میرزا صالح پیش‌ازاین سفر و عمدتاً پس از آن، اهداف دیپلماتیک را دنبال نمی‌کرد، بنابراین گویی متن سفرنامه‌اش همچون گرمرودی در محافل سیاسی بازتاب نیافت. گرچه نسخه خطی آن، گاه در کتابخانه رجال قاجاری دیده می‌شد، اما نخستین بار در سال ۱۳۳۶ منتشر شد.

میرزا صالح با مشاهدات خود، به معناسازی هنجارهای فرهنگی جامعه انگلیس می‌پردازد. دیدگاه مستقل او در سفرنامه، دور از میدان گفتمانی فریزر و گرمرودی، و پیش از مناقشه سیاسی آن‌ها شکل گرفته، بنابراین نمی‌توان آن را تلافی جویانه دانست. اولین واکنش میرزا

صالح به فرهنگ انگلیسی‌ها به توصیه «پدرانه» سرجان ملکم، سفیر این کشور با اجتناب از تعامل با مجالس و «عیاشی»های شبانه‌روزی آنها، هدایت می‌شود تا بتواند با حفاظت از هویت و میراث فرهنگی خود، اهداف علمی‌اش را دنبال کند (میرزا صالح: ۵۱۴ و ۲۵۴). او در سفرنامه خود چنین می‌نویسد:

«دیگر در انگلستان احدی نام لواط را به زبان نمی‌راند و اگر کسی مرتکب شود و به اثبات رسد، او را به قتل رسانند. البته اهل فیوج در انگلند است و مرتکب می‌شوند. زیاده ازین زیاده است» (همان: ۶۱-۶۰).

میرزا صالح در گونه‌بندی، سدومی را انحطاط اخلاقی می‌بیند که در تضاد با ارزش‌های اوست. متن سفرنامه نماینده درک او از بافت اجتماعی است. او بر تابو بودن واژه «سدومی» تمرکز می‌کند و این معنا را با هنجارهای فرهنگی و ممنوعیت مذهبی خود هم‌سو می‌داند. اشاره به مجازات اعدام افراد درگیر که با قانون باگری ۱۵۳۳م انگلستان تطبیق دارد با تداوم آن تا سال ۱۸۶۱م سلطه قانون را برای کنترل این رفتار در جامعه یادآور می‌شود، اما با بیان این‌که «اهل فیوج [روسپی‌ها] از آن ابایی ندارند»، تناقض میان رویه‌های قانون و اجرا را برجسته می‌کند؛ شکافی دوگانه که به وسیله ساختار اجتماعی و فرهنگی این سرزمین نیز حمایت می‌شود.

میرزا صالح از ادامه سخن، خودداری می‌کند. این محدودیت می‌تواند ناشی از تفاوت در گونه‌بندی‌های او به جهت ملاحظات سیاسی، مقاومت فرهنگی یا عدم تطبیق آن با شیوه زندگی‌اش باشد. میرزا صالح، در متن سفرنامه خود، اعدام یک انگلیسی درگیر سدومی را به پیامد گسترده‌ای؛ چون شکل‌گیری استقلال آمریکا (عقلانیت‌بازی) پیوند می‌دهد (همان: ۳۶۷-۸).

این ادعا ممکن است برگرفته از برخی متون یا تحت تأثیر فضای بین‌الذهانی یا حتی حاصل سوگیری‌های فرهنگی او باشد. مشاهدات او به‌عنوان مسافری که از جامعه استعماری دیدن کرده بود، با بیان تداوم روابط سدومی چه بسا به نقد ساختار قدرت منتهی می‌شود تا بتواند نقایص اخلاقی و تضادهایی را آشکار کند که آنها نادیده گرفته‌اند. گرچه متن میرزا صالح، بار ستایش‌آمیز قابل‌ملاحظه‌ای نسبت به پیشرفت و ترقی غرب دارد، به‌طور مشخص هرچند پوشیده‌تر از گرمرویی، روابط سدومی را در انگلستان خاطر نشان می‌کند. وقتی که از درجه تجربیات زیسته میرزا صالح به بافت فرهنگی این سرزمین نظاره می‌شود، معقول‌بودن روایت گرمرویی نمایان می‌گردد.

ب. تجربه زیسته صحاف‌باشی

صحاف‌باشی دیگر سفرنامه‌نویسی است که به سال ۱۳۱۴ق/۱۸۹۷م ظاهراً با هدف فروش جواهرات سلطنتی، به انگلستان سفر کرده بود. سفرنامه او، متن زیسته‌ای است که با تصویر رفتارها و ساختارهای جامعه انگلیس شکل گرفته است. او با توجه به ارزش‌های خود در مواجهه با پیشرفت و ترقی‌های این جامعه هم آن را تحسین می‌کند و هم نقد. صحاف‌باشی در خاطرات خود، حداقل از چهار روایت پراکنده از پیشنهادهای و مشاهدات خود در مورد رفتارها، هنجارهای اجتماعی و قوانین مرتبط با سدومی و اجرای آن یاد می‌کند.

به پیشنهاد فرد «آبرومند»ی که شریک یکی از کمپانی‌های بزرگ بود و درخواست «جوانکی» سرباز که... این روابط را «کار روسی» می‌خواند، اشاره می‌کند و آن را امری متداول میان سربازان در ازای دریافت پول می‌شمرد. صحاف‌باشی، افراد مست را موجب آزار نمی‌دانست، چراکه «قدم‌به‌قدم پلیس ایستاده و سیلی قانون دو طرف صورتشان» حاضر بود. او چشم‌پوشی پلیس را در باغ عمومی لندن خاطرنشان می‌شود که از مشاهده خیلی چیزها، اغماض می‌کرد و تا صدای کسی بلند نمی‌شد، مداخله نمی‌کرد.

صحاف‌باشی اظهار تعجب می‌کند از مملکتی که حکم مؤکد داشت، سدومی دوازده سال حبس دارد، اما افراد مرتکب می‌شدند و نگرش او به این باور تأسف‌آمیز ختم می‌شود که «بیچاره ایرانی‌ها اسمشان بدنام است» (صحاف‌باشی، ۱۳۵۷: ۵۷-۲).

معنا و درک فرهنگی صحاف‌باشی با تجارب زیسته و در تعامل او با افراد انگلیسی و برخورد‌های بین‌الذهانی، شکل می‌گیرد. او در جامعه‌ای با هنجارها و رفتارهای متفاوت اجتماعی سیر می‌کرد و با رفتارهایی مواجه می‌شد که برخلاف ارزش‌های او می‌توانستند آشکارا ابراز شوند. او به پیشرفت‌ها و زیرساخت‌های مدرن انگلستان می‌نگرد و در وضعیت توسعه نیافته جامعه ایران تأمل می‌کند.

درحالی‌که با گونه‌بندی‌های فرهنگی خود، دستاوردهای مدرنیته را ستایش می‌کند، با مشاهده برخی روابط و رفتارها، هم‌زمان هم مجذوب می‌شود و هم دل‌زده. صحاف‌باشی وجود پلیس را، اقتدار قانونی می‌بیند که بر نظم اجتماعی تأکید دارد، اما گاه با مشاهده روابط سدومی در فضاهای عمومی، علی‌رغم ممنوعیت‌های قانونی (۱۲سال زندان) واکنشی نشان نمی‌دهد.

این، موجب درک تفاوت‌های ارزشی و اخلاقی ایران و انگلیس و درعین‌حال ابهام فرهنگی می‌شود درحالی‌که مجازات فرد خاطی از قتل به ۱۲سال زندان کاهش یافته بود، آنچه می‌بیند

با اندوخته دانش او در مورد رفتار جنسی در تنش است و در توصیف فرد آبرومند درگیر با سدومی یا مست بی‌آزار، دچار تعارض می‌شود. صحاف‌باشی که آزادی‌های فردی جامعه مدرنیته را نمی‌تواند درک کند، متحیر است، اعمالی که در سرزمین ایران تابو است، در جامعه‌ای مدرن نادیده گرفته شده و صرفاً در صورت بروز بی‌نظمی، جرم‌نگاری می‌شود.

این امر از نگاه صحاف‌باشی تناقضات مدرنیته را آشکار می‌کند. او غرب مدرن قانون‌مدار را در برابر شرق سنتی می‌بیند درحالی‌که تحت فشار کلیشه‌های غیراخلاقی قرار دارد، پس می‌خواهد شرق‌شناسی آن‌ها را به نقد بکشد. صحاف‌باشی در بحث بدنام‌کردن ایران، موضع دفاعی می‌گیرد و چه‌بسا ترغیب می‌شود به اقتدار سنتی و فرهنگی خود توجه بیشتری نشان بدهد و نگرش غربی‌ها را نسبت به شرق منحنط و غیراخلاقی پاسخ بگوید.

چه‌بسا این کلیشه‌سازی‌ها در انتساب سدومی به روس‌ها هم که از مهم‌ترین رقیبان انگلیسی‌ها بودند، مؤثر بود. بررسی بافت فرهنگی جامعه انگلیس نیز این داده را تأیید می‌کند که آن‌ها برای اتهام‌زدایی از خود، سدومی را حاصل هوس‌بازی مردان غیرمسیحی که متعلق به فرهنگ یا زمان دیگری بودند می‌دانستند و حتی صفت زنانه را در کنار مردان ایتالیایی به مردان ایرانی نسبت می‌دادند (Trumbach, 2012: 840; McEnery and Baker, 2017: 214)

صحاف‌باشی که به فاصله‌ای کوتاه، حدود ۳۰ سال، بعد از گرمرودی، روایت خود را می‌نویسد، به‌طور مشخص به افرادی اشاره می‌کند که چنین تمایلات و رفتارهایی داشتند. روایت او و گرمرودی در قیاس، درک مشترکی را در همان بافت اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهد که گرچه در جزئیات تفاوت‌هایی دارند، می‌تواند از روایت گرمرودی حمایت و فهم آن را کامل کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش به بررسی انتقادی سفرنامه‌های ایرانی با تمرکز بر چگونگی تفسیر و بازنمایی سدومی به‌عنوان یک موضوع اخلاقی و فرهنگی در انگلستان می‌پردازد تا مشخص کند که مسافران چگونه از طریق هنجارهای فرهنگی و نظام‌های ارزشی خود، توانستند دیگری را درک کنند. آن‌ها با توجه به ذخایر دانش و گونه‌بندی‌های خود، سدومی را انحراف می‌دانستند. از آن انتقاد می‌کردند و از اغماض پلیس تعجب می‌کردند. روایت آن‌ها درک بین‌الذهانی بود که براساس تجربه زیسته آن‌ها شکل گرفته و تنش میان ارزش‌های سنتی ایران و ارزش‌های مدرن انگلستان را نمایان می‌کرد. سفرنامه خیالی ابراهیم بیگ که با تجربه زیسته یا ذخیره دانش مراغه‌ای شکل نگرفته بود، در ارزیابی میزان همدلی با روایت گرمرودی کنار گذاشته شد، اما

روایت‌های میرزا صالح و صحاف‌باشی توانست فهم روایت گرمرودی را تکمیل و از آن حمایت کند و ابعادی از این روایت را مشخص کند که در خوانش‌های توصیفی پوشیده مانده بود. این موضوع نیز باید مدنظر داشت که فریزر صرفاً با تفسیر نشانه فرهنگی همچون موی بلند آن را به عمل سدومی تعبیر کرده بود و به‌رغم داده‌های صحاف‌باشی، شاهد چنین رفتاری نبود.

برخی پژوهش‌های امروزی در باب روابط سدومی با خوانش مدرن به گذشته نگاه کرده، غالباً باتکیه بر منابع خارجی یا شواهد ناکافی، نظریه‌پردازی کرده‌اند و به بافت فرهنگی، کتمان واژه سدومی و فرافکنی آن به فرهنگ‌های دیگر و شیوع سدومی با وجود فعالیت مولی‌ها، کمتر توجه داشته‌اند! این پژوهش تلاش کرده است، تفسیر جدیدی را در حوزه مطالعات جنسیت، ارتباط میان فرهنگی و جامعه‌شناسی تاریخی ارائه کند. به‌واقع سدومی به‌طور منحصربه‌فرد در غرب یا شرق، رفتاری رایج یا پذیرفته‌شده نبود. بلکه در طول تاریخ در فرهنگ‌ها و سرزمین‌های مختلف کمابیش وجود داشته، اما تفاسیر متفاوتی داشته است. نمی‌توان براساس عقلانیت ویری تصور کرد، مدرنیته در یک نسل باعث کاهش یا حذف رفتار سدومی در غرب شد، چراکه قرن نوزدهم شاهد افزایش تعداد جرایم ثبت‌شده بود. داده‌های آماری کم از سرکوب سدومی در دوره قاجار هم به معنای نبود یا مشروعیت آن ارزیابی نمی‌شود، چراکه نبود نظام ثبت جرم یا اجرای حکم در محاکم شرعی و غیرمکتوب هم باید مدنظر داشت. به‌واقع اگر سدومی در ایران شیوع گسترده داشت، قابل پذیرش نیست که بدون هیچ اقدام جدی و تعقیب و مجازات خاطیان یا بدون انعکاس فزاینده در منابع تاریخی، صرفاً با ورود مدرنیته و آگاهی‌بخشی مردم در مدت کوتاهی، کنترل شده باشد! این پژوهش فرض خرده‌فرهنگی مولی‌ها، ماکارونی‌ها و... را هم دچار ابهام می‌داند. گرچه آن‌ها غالباً ویژگی‌های زنانه داشتند، افرادی که در این مراکز و کلوب‌ها رفت‌وآمد می‌کردند، صفات مردانه، همسر و خانواده داشتند. حضور آن‌ها در این مکان‌ها، به‌صورت موقتی و نه دائمی جهت برآوردن تمایلی آنی و نه ایجاد ارتباطی پایدار و هویت‌بخش بود و چه‌بسا خانه‌های مولی همان مراکزی باشد که گرمرودی از آن‌ها یاد کرده است.

پیشنهاد می‌شود که سفرنامه‌های همسایگان ایران از جمله هندی‌ها در عهد قاجار با سفرنامه‌های ایرانی تطبیق داده شود تا زاویه دید آن‌ها هم در مورد وضعیت سدومی در اروپا مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد. تغییرات معنایی و زبانی واژه سدومی در منابع فارسی جهت پیگیری نحوه ادراک فرهنگی یا بازنمایی جنسیت در سفرنامه‌های زنان نیز می‌تواند موضوعی برای تفکر و پژوهش باشد.

منابع

- اصفهانی، ابوطالب‌بن محمد. (۱۳۸۳). *مسیر طالبی*. حسین خدیو جم. تهران: علمی فرهنگی.
- باقریان، زهره. (۱۴۰۳). «فمینیسم و نظریه تحلیل جنسیت در تاریخ‌نگاری». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*. دانشگاه الزهراء (س). ۳۳ (۳۱): ۵۵-۳۵. <https://doi.org/10.22051/hph.2024.46062.1704>
- بجنوردی، سهام‌الدوله. (۱۳۷۴). *سفرنامه*. تحقیق قدرت‌الله روشنی. تهران: علمی فرهنگی.
- پاینده، حسین. (۱۳۸۲). *گفتمان نقد پساستعماری در ایران*. تهران: روزنگار.
- جمیلی، فاطمه؛ نادری، زینب. (۱۳۹۰). «دوسوگرایی جامعه‌شناختی در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار از منظر سفرنامه «ایران و قضیه ایران» از لرد کرزن». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*. دانشگاه الزهراء (س). ۲۱ (۸): ۳۵-۱. <https://doi.org/10.22051/hph.2014.852>
- حاجی پیرزاده. (۱۳۶۰). *سفرنامه*. به‌کوشش حافظ فرمانفرمایان. تهران: انتشارات بابک.
- حاجی سیاح. (۱۳۶۳). *سفرنامه*. حاج سیاح به فرنگ. به‌اهتمام علی دهباشی. تهران: نشر ناشر.
- سرابی، حسین. (۱۳۶۱). *سفرنامه*. فرخ‌خان امین‌الدوله. تحقیق قدرت‌الله روشنی و کریم اصفهانیان. تهران: اساطیر.
- سعید، ادوارد. (۱۳۷۱). *شرق‌شناسی*. عبدالرحیم گواهی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- شیرازی، ابوالحسن. (۱۳۶۴). *حیرت‌نامه*. به‌کوشش حسن مرسل‌وند. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- شیرازی، میرزا صالح. (۱۳۸۷). *سفرنامه*. به‌کوشش غلامحسین میرزا صالح. تهران: نشر نگاه معاصر.
- صحاف‌باشی، ابراهیم. (۱۳۵۷). *سفرنامه*. به‌کوشش محمد مشیری. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- ظهیرالدوله، علی. (۱۳۷۱). *سفرنامه*. تحقیق و تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: مستوفی.
- گرموردی، میرزا فتاح‌خان. (۱۳۷۰). *سفرنامه ممسنی*. به‌سعی فتح‌الدین فتاحی. تهران: انتشارات مستوفی.
- گروهی از نویسندگان. (۱۳۸۸). *سفرنامه‌های خطی فارسی*. تهران: اختران.
- فراهانی، محمد. (۱۳۶۲). *سفرنامه فراهانی*. به‌کوشش مسعود گلزاری. تهران: ۱۳۶۲.
- فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). *سفرنامه زمستانی*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- قاجار، رضاقلی میرزا. (۱۳۷۳). *سفرنامه*. تصحیح اصغر فرمان‌فرمایی قاجار. تهران: اساطیر.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه. (۱۳۷۱). *روزنامه خاطرات ناصرالدین‌شاه در سفر سوم فرنگستان*. به‌کوشش فاطمه قاضی‌ها. تهران: رسا.
- قوسی، محمدعلی. (۱۳۲۴). «نقد سفرنامه گرمردی». *یادگار*. ۲ (۲): ۲۱-۱۹.
- کاشانی، میرزاهدی. (۱۳۶۱). *سفرنامه مبارکه مظفرالدین‌شاه به فرنگ*. به‌تصحیح علی محمد مجیرالدوله و به‌کوشش علی دهباشی. تهران: کتاب فرزاد.
- محمود، محمود. (۱۳۳۵). *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس*. تهران: چاپخانه علمی.

- مراغه‌ای، زین‌العابدین. (۱۳۸۵). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*. به تحقیق محمدعلی سپانلو. تهران: آگاه.
- موریه، جیمز. (۱۳۵۴). *سرگذشت حاجی بابای اصفهانی*. به کوشش یوسف رحیم‌لو. ترجمه میرزا حبیب اصفهان: آذربایجان.
- نجم‌آبادی، افسانه. (۱۳۹۳). *مردان بی‌ریش و زنان سیلیو*. ترجمه آتنا کامل و ایمان واقفی. تهران: نشر تیسرا.
- هایدون، لیان؛ فی، استیون. (۱۴۰۲). *موقعیت فرهنگی هومی‌بابا*. هادی نوری. تهران: پیله.

English Sources

- Abdul Rashid. (2015). An essay on verstehend approach in qualitative research methodology. Qualitative Research Methods Association, International Islamic University, Malaysia.
- Afary, J. (2009). *Sexual politics in modern Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bhabha, H. (1994). *The location of culture*. United Kingdom: Routledge.
- Bleakley, P. (2021). Accused of an abominable crime: Punishing homosexual blackmail threats in London, 1723–1823. *Crime, Law and Social Change*, 75, 331–348. 10.1007/s10611-020-09925-y.
- Bleakley, P. (2021). Blackmail gangs in 17th and 18th century London threatened to accuse men of homosexual acts. *Middlesex University Research News*.
- Bleakley, P. (2021). Online database of court proceedings between 1674 to 1913 at the Old Bailey, London's central court. University of Sheffield's Digital Humanities Institute.
- Blount, T. (1661). *Glossographia*. London: Thomas Newcomb.
- Bly, M. (2000). *Queen virgins and virgin queans on the early modern stage*. Oxford: Oxford University Press.
- Boswell, J. (1980). *Christianity, social tolerance, and homosexuality*. Chicago: University of Chicago Press.
- Burg, B. R. (1995). *Sodomy and the pirate tradition: English sea rovers in the seventeenth-century Caribbean*. New York & London: New York University Press.
- Chernin, D. (2020). Historical methodology and critical thinking as synergised concepts. *Philosophical Research Bulletin, University of Ostrava*, 9(13), 1–34. 10.5281/zenodo.3569350.
- Coward, D. A. C. (1980). Attitudes to homosexuality in eighteenth-century France. *Journal of European Studies*, 10(40), 186. 10.1177/004724418001004001.
- Crompton, L. (1980). The myth of lesbian impunity: Capital laws from 1270 to 1791. *Journal of Homosexuality*, 6(1–2), 11–26. 10.1300/J082v06n01_03.
- Curzon, C. (2020). Online website.
- Floor, W. (2008). *A social history of sexual relations in Iran*. Washington: Mage Publishers.
- Fraser, J. B. (1838). *Winter's journey*, Vol. 1. London: Richard Bentley
- Greenberg, D. F. (1988). *The construction of homosexuality*. Chicago: University of Chicago Press.
- Greene, J. (2003). Public secrets: Sodomy and the pillory in the eighteenth century and beyond. *The Eighteenth Century*, 44(2–3), 203–232.
- Hayden, L., & Fe, S. (2023). *The cultural position of Homi Bhabha* (H. Nūrī, Trans.). Tehran: Ptleh.
- Johansson, W., & Percy, W. A. (1996). Homosexuality. In V. Bullough & J. A. Brundage (Eds.), *Handbook of medieval sexuality* (pp. 155–190). New York & London: Garland Publishing.
- Johnson, S. (2020). Sodomy laws in France: How the 1791 French penal code decriminalized sodomy without the will of the people. *St. Mary's Academy, Young Historians Conference*
- Jordan, M. (1997). *The invention of sodomy in Christian theology*. Chicago: University of

- Chicago Press.
- Karras, R. M. (2020). The regulation of sodomy in the Latin East and West. *Speculum*, 95(4). 10.1086/710639.
- Legman, G. (1966). *The guilt of the Templars*. New York: Basic Books.
- McEnery, T., & Baker, H. (2017). The public representation of homosexual men in seventeenth-century England – a corpus-based view. *Journal of Historical Sociolinguistics*, 3(2), 197–217.
- McKee, M. (2020). 18th-century Molly Houses: London's gay subculture. *Headlines from History*.
- Morier, J. (1897 [1824]). *The adventures of Hājī Bābā of Ispahan* (C. J. Wills, Ed.). London: Lawrence and Bullen.
- Najmābādī, A. (2001). Gendered transformations: Beauty, love, and sexuality in Qajar Iran. *Iranian Studies*, 34(1–4), 89–102.
- Najmābādī, A. (2005). *Women with mustaches and men without beards: Gender and sexual anxieties of Iranian modernity*. Berkeley & Los Angeles: University of California Press.
- Noble, S. (2019). Manuscript sources recording homosexuality in 17th-century England. *Harley Collection Studies*.
- Norton, R. (2012). From Twickenham to Turkey: Eighteenth-century gay subcultures in Europe, America and Australia.
- Rausser, A. (2004). Hair, Authenticity and the self-made macaroni. *Eighteenth-Century Studies*, 38(1), 101–117.
- Roelens, J. (2021). Those rascals chased from Holland! Sodomy, migration and identity building in eighteenth-century Antwerp. *The Journal of the Social History Society*.
- Schaff, A. (1976). *History and truth*. New York & Oxford: Pergamon Press.
- Schutz, A. (1967). *The phenomenology of the social world*. Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Schutz, A. (1970). *On phenomenology and social relations* (H. R. Wagner, Ed.). Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Schutz, A. (1973). *The structures of the life-world* (T. Luckmann, Ed.; R. M. Zaner & H. T. Engelhardt Jr., Trans.). Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Thom, D. (2023). 18th-century queer cultures: The macaroni and his ancestors. *Victoria & Albert Museum Blog*.
- Trumbach, R. (1991). The birth of the queen: Sodomy and the emergence of gender equality in modern culture, 1660–1750.
- Trumbach, R. (2003). The heterosexual male in eighteenth-century London and his queer interactions. In K. O'Donnell & M. O'Rourke (Eds.), *Love, sex, intimacy and friendship between men, 1550–1800* (pp. 99–127). New York: Palgrave Macmillan.
- Trumbach, R. (2012). The transformation of sodomy from the Renaissance to the modern world and its general sexual consequences. *Signs*, 37(4), 832–847.
- Tucker, W. T. (n.d.). *The sociological quarterly*. Southern Illinois University, 157–165.

List of Sources with English Handwriting

- Bagherian, Zohreh (2024). Feminism and the theory of Gender analysis Historiography, Journal of Historical perspective and historiography, 33(31), 35-55. <http://1022051/hph2024.46062.1704>. [In Persian]
- Bojnourdi, Shaham al-Dawleh. (1995). Safar-nāmeḥ (Q. Roshani, Ed.). Tehran: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Farahani, Mohammad. (1983). Safar-nāma-ye Farāhānī (M. Golzari, Ed.). Tehran. [In Persian]
- Fraser, J. B. (1985). Winter journeys (M. Amiri, Trans.). Tehran: Tūs Publications. [In Persian]
- Garmrudī, Mīrzā Fatāḥ kān. (1991). Safar-nāmeḥ-ye Mamasanī (F. Fatahi, Comp.). Tehran: Mostufī Press. [In Persian]
- Group of Authors. (2009). Safar- nāmeḥ-ye kattī-ye Fārsī. Tehran: Akhtarān. [In Persian]
- Hājī Pirzādeh. (1981). Safar- nāmeḥ (H. Farmānfarmāyān, Ed.). Tehran: Bābak Press. [In Persian]
- Hājī Sayyāḥ. (1984). Hājī Sayyāḥ dar Farang (A. Dehbashi, Ed.). Tehran: Našr-e Nāšer. [In Persian]
- Isfahānī, Abū Tāleb b. Moḥammad. (2004). Masīre Tālebī (H. Khadiv Jam, Ed.). Tehran: 'Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Jamili, F., & Naderi, Z. (2011). Sociological ambivalence during Nāšer al-Dīn Shāh Qājār from the perspective of Lord Curzon's travelogue Iran and the Iranian Question., Journal of Historical perspective and historiography, 21(8), 135. <https://doi.org/10.22051/46062.1704>. [In Persian]
- Kāshānī, M. M. (1982). Safar- nāmeḥ-ye Mobārake-ye Mozaffar al-Dīn šāh be Farang (A. M. Mojīr al-Dawla, Coll.; A. Dehbashi, Ed.). Tehran: Ketāb Farzan. [In Persian]
- Mahmūd, Maḥmūd. (1956). Tārīkh-e ravābet-e siyāsī-ye Īrān va Ingilīs. Tehran: 'Elmī Press. [In Persian]
- Marāghā'ī, Zayn al-'Ābidīn. (2006). Safar-nāma-ye Ibrāhīm Beg (M. 'Alī Sepānlū, Ed.). Tehran: Āgāh. [In Persian]
- Morier, J. (1975). The adventures of Hājī Bābā of Isfahān (Mīrzā Ḥabīb Isfahānī, Trans.; Y. Raḥīm-lū, Ed.). Tabrīz: Āzarbāyjān. [In Persian]
- Najmābādī, A. (2014). Women with mustaches and men without beards (A. Kāmel & Ī. Vāqefī, Trans.). Tehran: Tīsā. [In Persian]
- Payandeh, H. (2003). Goftemān-e naqd-e postestemārī dar Īrān. Tehran: RūzNegār. [In Persian]
- Qājār, Nāšer al-Dīn Shāh. (1992). Khāterāt-e safar-e siyum-e Nāšer al-Dīn Shāh be Ūrūpā (F. Qāzīhā, Ed.). Tehran: Rasā. [In Persian]
- Qājār, Nāšer al-Dīn Shāh. (1992). Rūznāmeḥ-ye khāterāt-e safar-e sevvom-e Farangestān (F. Qāzīhā, Ed.). Tehran: Rasā. [In Persian]
- Qājār, Rezāqolī Mīrzā. (1994). Safar-nāma-ye Rezāqolī Mīrzā Qājār (A. Farmānfarmāyī Qājār, Ed.). Tehran: Astūr. [In Persian]
- Qusī, Muḥammad 'Alī. (1945). Critique of the Garmardī travelogue. Yādgār Magazine, 2(2), 19-21. [In Persian]
- Sa'īd, Edward. (1992). Orientalism (A. Gavāhī, Trans.). Tehran: Pazhūheshgāh-e Farhang va Andīshe-ye Islāmī. [In Persian]
- Šaffāf-Bāshī, Ebrāhīm. (1978). Safar-nāme (M. Mushīrī, Ed.). Tehran: Sherkat-e Mu'allifān va Motarjimān. [In Persian]
- Sarābī, Ḥusayn. (1982). Safar-nāma-ye Farrokh Khān Amīn al-Dawla (Q. Roshani & K. Isfahānīān, Eds.). Tehran: Astūr. [In Persian]
- Shīrāzī, Abūl-Ḥasan. (1985). Ḥayrat-nāme (H. Mursalvand, Ed.). Tehran: Rasā Cultural Services Institute. [In Persian]
- Shīrāzī, Mīrzā Šāleḥ. (2008). Safar-nāma-ye Mīrzā Šāleḥ (Gh. H. Mīrzā Šāleḥ, Ed.). Tehran:

Negāh-e Mu‘āṣer. [In Persian]
Zahīr al-Dawla, ‘Alī. (1992). Safar-nāma-ye Zāhīr al-Dawla (M. Ismā‘īl Rezvānī, Ed.).
Tehran: Mustawfī. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Understanding the sexuality (homosexuality) of British society in the eyes of 19th - century Iranian travel writers¹

Jamile Yousefi²

Received: 2025/02/17

Accepted: 2025/08/07

Abstract

The Qajar era represents a critical period in the history of Iran–Europe relations. Encounters between Iranian travelers and Western social and cultural contexts significantly influenced their perceptions and inspired the production of the earliest Persian travelogues. Among these, Geramrudi’s account is particularly notable for its observations on English morals and customs, as well as its critical perspective on homosexual practices. His interpretations of these subjects have sparked considerable scholarly debate, with some viewing his account as historically reliable and others considering it fabricated or retaliatory. This study applies Max Weber’s theoretical framework alongside Alfred Schutz’s interpretive sociology to critically analyze Geramrudi’s narrative within its broader cultural and historical context. To further this analysis, representations and interpretations of same-sex relations in other contemporary Iranian travelogues are also examined, addressing the central question of how Persian travelers perceived sexuality in England, particularly regarding same-sex interactions. Methodological limitations in previous studies—including selective use of sources, neglect of the textual production context and lack of comparative analysis—underscore the necessity of the present research. A close textual and experiential reading of travel narratives concerning sexuality reveals the cultural tensions between Iran and England. The findings suggest that travelers’ accounts were shaped by lived experiences and implicit typologies embedded within the intersubjective structures of English culture. Some travel writers, preceding Geramrudi, had already addressed the topic of homosexuality in England, thereby corroborating the internal logic and coherence of his observations.

Keywords: Travelogue, Qajar, Gender Studies, England, Weber, Schutz

1. DOI: 10.22051/hph.2025.49976.1783

2 Assistant Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Social Studies, Farhangian University, Tehran, Iran: P.O. Box 889-14665, j.yousefi@cfu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507